

Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volume 15, Consecutive Number 30, Spring 2023
Issn:2717-0330

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir/>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



The course of the evolution of the fundamental ideas and works of Allame Feyz Kashani - From usuli to akhbari

arefnia.Tayebbeh¹

1: Assistant Professor of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Yadgar Imam Branch (Ray City), Tehran, Iran. (tarefnia@gmail.com)

Allameh Feyz Kashani "Mercy be upon him" is a comprehensive scientist in rational and movable sciences, and this has led to different views towards him. His intellectual and argumentative method, as well as his jurisprudential method, which is sometimes close to the method of the fundamentalists, refrained from calling him a akhbari, and in terms of defending his scientific position, considered him among the fundamentalist scholars. He criticizes the principles of jurisprudence and those who believe in it and considers these principles to be taken from the opponents' books. Fayz has tended to the Akhbari school and has gone from learning and compiling the principles of jurisprudence to severe criticism and opposition to the fundamentalists. This scientist, who in his early youth was an expert in the field of the principles of jurisprudence and wrote the book "Critique of the principles of jurisprudence" in this regard, with the passage of time and the influence of his professor Seyyed Majid Bahrani, and then, Molla Mohammad Amin Astarabadi, in later works He has tended to the Akhbari school, but has always observed moderation and in the jurisprudential method is subject to the exact and valuable school of the late Muqaddas Ardabili. Explain his thought through his language and in the mirror of his works.

Keywords: Feyz Kashani, Akhbari School, Feyz Kashani's principled works, quality of sect in religion, consensus from Feyz Kashani's point of view, reason from Feyz Kashani's point of view, ijtehad and imitation from Feyz Kashani's point of view.

- T. Arefnia (2023). The course of the evolution of the fundamental ideas and works of Allame Feyz Kashani - From usuli to akhbari, *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 15(30), 233-262.

[Doi: 10.22075/feqh.2022.22914.2811](https://doi.org/10.22075/feqh.2022.22914.2811)



فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۵- شماره ۳۰- بهار ۱۴۰۲

صفحات ۲۳۳-۲۶۲ (علمی - پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۳۹۹/۱۲/۲۵ - بازنگری ۱۴۰۰/۱۱/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

سیر تطوّر آراء و آثار اصولی علامه فیض کاشانی از تفکر اصولی تا اخباری

طیبه عارف نیا

۱: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام «ره» (شهر ری)، تهران،
tarefnia@gmail.com ایران.

چکیده

علامه فیض کاشانی (ره) دانشمندی جامع در علوم معقول و منقول است و همین امر موجب بروز دیدگاه‌های مختلف نسبت به وی گردیده است. از جمله، علیرغم تصریح وی به اخباری بودن در بسیاری از آثار خود، گروهی با توجه به آثار وی در علوم عقلی و برهانی و نیز روش فقهی وی که گاه به روش اصولیان نزدیک است از اخباری نامیدن وی ابا داشته و به لحاظ دفاع از مقام علمی او، وی را در زمره دانشمندان اصولی دانسته‌اند. فیض در آثار مختلف خود ضمن تصریح به پذیرش مسلک اخباری، از اصول فقه و قائلین به آن انتقاد کرده و این اصول را برگرفته از کتب مخالفان می‌داند. گرایش فیض به مکتب اخباری سیری را طی کرده و از فراگیری و تدوین اصول فقه، به نقد و مخالفت شدید با اصولیان رسیده است. این دانشمند که در ابتدای جوانی خود در زمینه اصول فقه صاحب نظر بوده و کتاب «نقد الأصول الفقہیّه» را در این باب تألیف کرده است با گذشت زمان و تأثر از استادش سید ماجد بحرانی و سپس مولی محمد امین استرآبادی، در آثار بعدی خود به مکتب اخباری گرایش پیدا کرده است؛ لکن همواره جانب اعتدال را مراعات کرده و در روش فقهی، تابع مکتب دقیق و ارزشمند مرحوم مقدّس اردبیلی می‌باشد. نوشتار حاضر تلاش دارد تا با کنکاش در آثار این دانشمند و مرور آراء اصولی و نیز آراء اخباری معتدل وی، اندیشه ایشان را از زبان وی و در آئینه آثارش تبیین نماید.

کلیدواژه: فیض کاشانی، مکتب اخباری، آثار اصولی فیض کاشانی، کیفیت تفقه در دین، اجماع از دیدگاه فیض کاشانی، عقل از دیدگاه فیض کاشانی، اجتهاد و تقلید از دیدگاه فیض کاشانی.

- عارف نیا، طیبه (۱۴۰۲). سیر تطوّر آراء و آثار اصولی علامه فیض کاشانی؛ از تفکر اصولی تا اخباری. *مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان*، شماره ۳۰، صفحات ۲۳۳-۲۶۲.

[Doi: 10.22075/feqh.2022.22914.2811](https://doi.org/10.22075/feqh.2022.22914.2811)

بیان مسأله

فیض کاشانی، از دانشمندان برجسته قرن یازدهم، در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی از جمله حدیث، تفسیر، فلسفه، اخلاق، کلام، فقه، اصول فقه، شعر و ... دارای تألیفات مهم و ارزشمندی است و این امر درخور توجهی است که فیض علیرغم داشتن مشرب اخباری و برخلاف بسیاری از اخباریان که دچار جمود فکری بوده و حجیت عقل و ادله عقلی را قبول ندارند با فلسفه و عرفان مخالف نیست. یکی از اندیشمندان معاصر، رویکرد فیض کاشانی به عقل و نقل را چنین توصیف کرده است:

«مرحوم فیض در عین حال که برای نقل، سنگ تمام می‌گذارد از عقل غفلت نکرده و کتاب‌های عقلانی و عرفانش بهترین دلیل برای مدعاست. آن مرحوم گرایش فراوانی به علوم نقلی داشت اما در عین حال به مسائل عقلانی، برهانی و عرفانی نیز کمال توجه می‌نمود»^۱.

به دلیل جامع‌الاطراف بودن فیض، دانشمندان مسلمان به فراخور مشرب فکری خود مواضع متفاوتی در قبال وی اتخاذ کرده‌اند (امین، ۱۴۰۸: ۳۰۸/۲). بسیاری از اندیشمندان، فیض را ستوده و از آثار وی تمجید کرده‌اند؛ از جمله مؤلف روضات الجنات فیض را چنین توصیف کرده است: «العلم الفاشی و العالم الاقراشی مولانا الفاضل الکامل المؤید المسدد محسن بن الشاه مرتضی بن الشاه محمود المشتهر بالفیض الکاشی و أمره فی الفضل و الفهم و النبالة فی الفروع و الأصول و الإحاطة بمراتب المعقول و المنقول و کثرة التألیف و التصنیف مع جوده التعبير و الترصیف أشهر من أن یخفی فی هذه الطائفة علی أحد إلی منتهی الأبد ...» ضمن تجلیل فوق‌العاده از فیض، شاکله آثار وی را به آثار ابوحامد غزالی تشبیه نموده است (اصفهانی، ۱۳۱۳: ۷۹؛ نیز ر.ک: مدرّس تبریزی، ۱۳۶۹: ۳۶۹/۴).

با این حال، افرادی هستند که در زمینه‌های مختلف از جمله اخباری بودن (بحرانی،

۱. سخنرانی آیه الله جعفر سبحانی، کنگره بین‌المللی فیض کاشانی، ۱۶/۸/۱۳۸۷.

۱۹۶۶: ۱۳۱-۱۲۱؛ تنکابنی، بی تا: ۳۲۲) و نیز نسبت دادن تصوّف به وی^۱ و نیز برخی دیدگاه های فقهی و کلامی (اصفهانی، ۱۳۱۳: ۷۹/۶) به نقل از شیخ علی شهیدی عاملی در ذیل رساله تحریم غنا) انتقاداتی بر او وارد ساخته اند و اما فیض کاشانی در کتاب «قره العیون» خود را چنین معرفی می کند: «من جز به نور تقلین هدایت نشدم و جز به امامان برگزیده اقتدا نکردم و نزد خداوند از غیر هدایت الهی بیزاری می جویم؛ چراکه هدایت، هدایت خداست ... نه متکلمّم و نه متفلسف و نه متصوّف و نه متکلف؛ بلکه مقلّد قرآن و حدیث و تابع اهل بیت آن سرور.^۲

یکی از اندیشمندان معاصر ضمن بررسی تطبیقی دو مکتب مجتهدین و اخباریان، و تبیین مآخذ احکام از دیدگاه هریک، اظهار می دارد: علیرغم این که مجتهدان منابع احکام را چهار مورد شامل کتاب، سنّت، عقل و اجماع می دانند؛ لکن هرگز عقل یا اجماع را مستقلاً دلیل هیچ حکم فقهی ندانسته و در عمل مانند اخباریان پایبند به کتاب و سنّت هستند؛^۳ از جمله مرحوم شیخ انصاری با بیان عدم حجّیت اجماع منقول و عدم وقوع تحصیل اجماع محصل، در عمل این دلیل را فاقد کارآئی لازم در استنباط احکام شرعی دانسته است (فیض، ۱۳۸۷: ۹).

همچنین اندیشمند دیگری فیض کاشانی را در مقابل ابن تیمیه که مثالی از ظاهرگرایی مخالف عقلانیّت است مثالی از جمع بین اخباریگری و عقلانیّت می داند که خالی از هرگونه جمود فکری است. وی در ادامه آورده است: «ملا محسن فیض کاشانی که

۱. شیخ احمد احسائی او را مسیء نام نهاده و بسیار می گوید قال المسیء الفاسانی تبعاً لامامه ممیت الدین العربی مجملاً کسی که محبی الدین را خوب بداند و به عقاید او معتقد شود البته فقها را کافر خواهد دانست (تنکابنی، بی تا: ۳۲۲ به نقل از شیخ احمد احسائی)؛ صاحب روضات الجنات فیض را از این اتهام مبراً دانسته و شواهدی از آثار فیض در ردّ آن می آورد (نیز بنگرید: مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۳۶۹/۴ و قمی، ۱۳۷۳: ۴۲۲).

۲. نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۳۰۳/۸ به نقل از فیض کاشانی، قره العیون فی أعزّ الفنون، نگاشته به سال ۱۰۳۸ق).

۳. شهید صدر ضمن اشاره به این مطلب، تأکید می کند که حتی یک مسأله کوچک فقهی را نیافته که فقها در آن به دلیل عقلی استناد کرده باشند و لذا تمام احکام در کتاب و سنّت موجود است (فیض، ۱۳۸۷: ۷-۱۰ به نقل از شهید صدر در «الفتاوی الواضحه»).

شاگرد درجه یک و داماد ملاصدرا است یک اخباری است؛ او با این که یک فیلسوف و حتی یک عارف است به مشی اخباری ها وفادار است، اما به هر حال به علم اصول وقعی نمی گذارد و بی توجه به اصول فقه است.^۱

۱- مروری بر آثار اصولی فیض کاشانی و سیر تحول فکری وی

اخباریان افراطی اصول فقه را مأخوذ از علمای اهل سنت و مبتنی بر ظن و استحسان دانسته و تقبیح می نمایند (استرآبادی، ۱۳۲۱: ۳۱) فیض کاشانی در مواجهه با اصول فقه در طول حیات علمی خویش مواضع یکسانی نداشته و می توان خط سیری برای تفکر اصولی وی ترسیم نمود. برای درک بهتر خط سیر تفکر اصولی و تحول فکری این دانشمند، بررسی آثار و آراء وی ضروری است:

تعریف مرحوم فیض کاشانی از علم اصول فقه چنین است: «علم اصول الفقه و هو معرفه ما يستعان به علی استنباط الفروع من الاصول» (فیض کاشانی، بی تا: ۴)؛ وی سپس به انتقاد از این علم پرداخته و آن را در کنار مواردی دیگر مانند اجتهاد، بدعت و مخالف روش قدما می خواند: «و هذه الثلاثة من المبتدعات فی أصحابنا الامامیه فانّ قدامنا كانوا لا یفتون الا بمتون الأحادیث» (همان).

مرحوم فیض کاشانی از عنفوان جوانی علیرغم گرایش به اخباریگری، دارای تفکر اصولی بوده و کتاب نقد الاصول الفقهیه را برخلاف نام آن، در بیان اصول فقه و آراء اصولی خود که در بسیاری موارد برگرفته از آراء استادش صاحب معالم بوده است، تألیف نموده است؛ لکن در گذر زمان و پس از ملاقات با مولا محمد امین استرآبادی در سفر به مکه، هرچه بیشتر به آراء اخباری گرایش پیدا کرده و مواضع سختی علیه اصولیان اتخاذ می کند؛ هرچند در عمل و در کتب فقهی خود در بسیاری از موارد باروش اخباری فاصله داشته و از اصول فقه و دلیل عقل بهره می گیرد.

در ذیل، سیر تفکر اصولی این دانشمند و آثار اصولی وی به ترتیب تاریخ تألیف مورد

۱. غلامحسین ابراهیمی دینانی، میزگرد با عنوان «اخباریگری لزوماً معاندت با عقلانیت نیست».

اشاره قرار می‌گیرد:

الف) آثار اصولی فیض کاشانی

فیض در زمینه علم اصول، دارای تألیفاتی است که در ذیل به ترتیب تاریخ تألیف، به آنها اشاره می‌شود:

الف: نقد الأصول الفقهیه

کتاب «نقد الأصول»، اولین کتاب اصولی فیض کاشانی است که مشتمل است بر خلاصه ای از اصول فقه؛ وی این کتاب را در اوان جوانی به رشته تحریر در آورده است. علیرغم نام کتاب که نشان دهنده قصد مؤلف مبنی بر نقد اصول فقه است و در مواردی نیز اقدام به نقد آن کرده است، اما این کتاب کاملاً اصولی بوده و به تصریح مؤلف به بررسی مسائلی می‌پردازد که مجتهد برای تحصیل احکام شرعی از ادله تفصیلی بدانها نیازمند است، همچنان که بعدها در فهرست اول خود نوشت آثارش به این امر و نیز تغییر نگرش خود تصریح می‌کند. وی در مقدمه، مانند سائر عالمان اصول، ادله شرعی را منحصر در کتاب، سنت، اجماع و دلیل عقل می‌داند.

فیض در نگارش کتاب، علیرغم استقلال در ترتیب مطالب و تنظیم ابواب و عناوین، و افزودن برخی مسائل، و نیز ابتکار در طرح تعدادی از استدلال‌ها، در مجموع ناظر به کتاب «معالم الدین و ملاذ المجتهدین» حسن بن زین الدین بوده و در مواضع متعدد از ایشان با عنوان «بعض الفضلاء» مطالبی را نقل کرده است. وی در موضعی از کتاب، صریحاً تفصیل مطلب را به کتاب «معالم الدین» ارجاع می‌دهد. همچنین در نقل قول‌ها و ذکر آراء مختلف و نقد آنها نیز بسیار از این کتاب نقل کرده است. وی مطالبی را نیز به نقل از محقق حلّی، علامه حلّی، شیخ بهائی و سید ماجد بحرانی در کتاب آورده است؛ حال آن که یکی از موارد اختلاف بارز میان اصولیان و اخباریان، قبول نداشتن اجتهاد از سوی اخباریان و نهی از اخذ آراء رجال و قیاس و... بوده و اصول فقه را مردود و متخذ از مخالفان می‌دانند (امین، ۱۳۷۱: ۲۲۳/۳)

آراء فیض در این کتاب غالباً موافق آراء مشهور اصولیان بوده و در اکثر موارد با رأی

صاحب معالم منطبق است، هر چند ردّ پای تأثر از استادش سید ماجد بحرانی و شیوه اخباریان نیز در مواردی مشهود است از جمله این که:

- فیض حجّت قائلین به منع تقلید از مجتهد میّت را ضعیف شمرده ولی برای جواز تقلید از میّت نیز دلیلی نمی آورد. یکی از انتقادات مکتب اخباری به اصولیان، همین مسأله عدم جواز تقلید از میّت است که اصولیان بدان معتقدند (همان)؛ اخباریان این رأی را چنین نقد می کنند که «حقّ، با موت و حیات افراد تغییر نمی کند» و «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرامّ الی یوم القیامه».

- همچنین فیض در رساله «الشّهَاب الثّاقِب» فی عینیّه وجوب صلوه الجمعه که به سال ۱۰۶۷ق تألیف شده است، در نقد دلیل اجماع بر عدم وجوب عینی نماز جمعه که از سوی گروهی از فقها اقامه شده است، وقوع اجماع را تنها در ضروریات دین و مذهب قبول دارد و در بقیه مواردی که از سوی علماء ادعای اجماع می شود، هم در وقوع آن و هم در کاشفیت آن از قول معصوم (ع) تشکیک کرده و نهایتاً آن را نمی پذیرد. در این کتاب نیز در مورد اجماع همین رأی را دارد؛ چراکه علم قطعی به دخول رأی امام (ع) در میان اجماع کنندگان را شرط حجّیت اجماع دانسته و از طرفی، حصول چنین علم قطعی را در زمان خود و زمان های مشابه ممتنع می داند (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۳۸-۸۰).^۱

در مجموع می توان گفت علیرغم این که فیض نام کتاب خود را «نقد الأصول» نهاده و در ابتدا اظهار داشته است که: «انتقدت نقداً فصلاً»^۲ که نشان دهنده آن است که انگیزه وی از تألیف کتاب، نقد اصول فقه است ولی در عمل، یک دوره اصول فقه را با بیان نظرات و آراء مختلف و استدلال بر رأی خود آورده است. وی در ابتدای این کتاب اشاره

۱. این رساله، ضمن مجموعه ای با عنوان الرسائل الفقهیّه با تصحیح دکتر سید ابوالقاسم نقیبی در کنگره مرحوم فیض کاشانی به چاپ رسیده است.

۲. در فهرست نسخ خطی کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) نیز عنوان موضوع داده شده به این کتاب «ردّ اصول فقه» می باشد که احتمالاً علت این امر، عنوان کتاب، شهرت نسبت فیض به مکتب اخباری و همین عبارت وی در اول کتاب می باشد (مرعشی و امینی، ۱۳۸۵: ۳۳/۳۴ و ۱۸۷).

دارد به این که در این اثر، مسائل اصول فقه را که مجتهد برای تحصیل و استنباط احکام شرعی از ادلّه تفصیلی بدانها نیازمند می‌باشد به طور خلاصه آورده است:

«هذه عیون مسائل أصول الفقه ممّا لا بدّ منه للمجتهد فی الأحکام الشرعیّه و لا یستغنی عنه مستنبطها من أدلّتها التفصیلیّه، قد لخصّتها بتأیید الله تعالی ممّا استفدت من کتب المحقّقین من العلماء...».

ب: راه صواب

رساله ای است مشتمل بر دوازده سؤال و جواب در زمینه مسائلی از اصول اعتقادی و مباحثی از مسائل اصول فقه. فیض در این رساله، ضمن دفاع از روش اخباریان، روش اصولی را مورد نقد قرار می‌دهد. وی در فهرست دوم خویش آن را از کتاب های اصولی خویش به شمار آورده است. گفته می‌شود فیض این رساله را بین سال های ۴۳ - ۱۰۴۱ به نگارش درآورده است (تهرانی، ۱۴۰۳: ۶۴/۱۰؛ بحرانی، ۱۹۶۶: ۱۲۸؛ نیشابوری کنتوری، ۱۴۰۹: ۲۲۲، ناجی نصرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

ج: الأصول الأصبیله

فیض این کتاب نسبتاً مفصّل را ده سال پس از نقد الأصول یعنی به سال ۱۰۴۴ ق به رشته تحریر درآورده است. وی کتاب مورد بحث را در فهرست مصنّفات خود چنین توصیف می‌کند:

«و منها کتاب الأصول الأصبیله، یشتمل علی عشرة أصول مستفاده من الكتاب و السنّه و أخبار أهل البيت (ع) مبینه بالبیانات الصریحه و مؤیّده بشواهد العقول الصّحیحه، یتعرّف منها کیفیّه استنباط المسائل الدینیّه و الأحکام الشرعیّه أصولاً و فروعاً من مأخذها و منزلته من الكتب المصنّفه فی أصول الفقه کمزله علم یقین من الكتب الکلامیّه، لا شبیه له فی مصنّفات القوم فیما أحسب، یقرب من ألفین و ثمانمائه بیت و قد صنّف فی سنه أربع و أربعین بعد الألف» (همان: ۹۲).

این کتاب کاملاً به سبک اخباری نوشته شده است به طوری که میر جلال الدین حسینی ارموی در مقدمه این کتاب که با تصحیح و تحقیق ایشان به چاپ رسیده است

اظهار داشته که می‌توان این کتاب را به عنوان خلاصه‌ای از «الفوائد المدنیه» مولی محمد امین استرآبادی دانست (الأصول الأصبیله، ۱۳۹۰ق: «د» و «ه»); فیض در این کتاب در مواضع متعدّد، اقوال و آراء عالم مزبور را آورده است. با این حال در ابتدای کتاب بر مولی محمد امین خرده گرفته، وی را به خطا و تفریط از حقّ نسبت می‌دهد:

«ثمّ ألفت بعض فضلائهم مصرحاً بأكثرها في جملة خیالات مخترعه و آراء مبتدعه عالیاً صوته فيه بالنداء، بل غالباً بكلامه في الأداء، حتّى كاد أن یخطئ الحقّ بالاعتداء و یفرط عن وسط الحقّ إلى جانب الرّدى.»

محدث ارموی این کلام فیض را اینگونه نقد می‌کند که مصنف در حقّ مولی محمد امین انصاف نداده است، زیرا اگر منظور وی، خروج از حدّ حسن تعبیر در حقّ بعضی از علماء است - هر چند کلام حقّی است و سزاوار نبود که عالم مزبور مرتکب چنین امری شود - لکن شخص مصنف نیز در کتاب «سفینه النّجاه» به شکل شدیدتری مرتکب این امر شده است؛ و اگر منظور این نباشد - کما این که از کلام مصنف در «سفینه النّجاه» بر می‌آید که «وی مانند مولی محمد امین مرتکب «خلاف مشهور» و «متارکه جمهور» نشده است» - در این صورت، مخالفت با مشهور، امر مهمّی نیست؛ زیرا این مسأله نظری بوده و عالم مذکور آن چه را که فکر و نظرش بدان دست یافته، أخذ کرده و در غیر این صورت، أخذ نکرده است و این امر، وظیفه شرعی او بوده است (همان).

د: سفینه النّجاه

فیض کاشانی، این کتاب را در فهرست مصنّفات خود چنین معرفی کرده است: «و منها کتاب سفینه النّجاه فی تحقیق أنّ ما أخذ الأحكام الشرعیه لیست إلاّ محکّمات الکتاب و السنّه و أحادیث أهل العصمه «سلام الله علیهم» و أنّ الاجتهاد فیها و الأخذ باتّفاق الآراء ابتداعٌ فی الدّین و اختراعٌ من المخالفین؛ و هو کتابٌ جید العبارات، حسن الإشارات، یقرب من ألف و خمسّمائة بیت و قد صنّف فی سنه ثمان و خمّسین بعد الألف» (ناجی نصرآبادی، ۱۳۸۷: ۹۱ به نقل از فهرست اول مصنّفات فیض).

فیض در این کتاب که آن را چهارده سال پس از «الأصول الأصبیله» تألیف کرده است

همان روش اخباری را ادامه داده، با این تفاوت که در اینجا نسبت به کتاب قبل - که در آن از برخی از علمای اخباری که مرتکب تعبیرات سوئی در خصوص علمای اصولی امامیه شده‌اند، انتقاد کرده است - آشکارا تغییر موضع داده و خود مرتکب چنین امری شده و به تعبیر محدث ارموی، این امر در مورد فیض، حتی شدیدتر است. محدث بزرگوار مذکور، همین عیب را علت صرف نظر از تجدید چاپ کتاب مورد بحث به ضمیمه «الأصول الأصلیه» ذکر می‌کند (همان).

شیخ یوسف بحرانی صاحب لؤلؤه البحرین، شاگرد محمدباقر بهبهانی و از دانشمندان اصولی دوران زندیه و مخالف اخباری‌ها در انتقاد به فیض کاشانی گفته است: «کان فاضلاً محدثاً أخباریاً صلباً کثیر الطعن علی المجتهدین لاسیما فی رسالته سفینه النجاه...: محدث کاشانی محمد بن مرتضی مدعو به محسن، فاضلی است محدث و اخباری صرف که به مجتهدان طعنه‌های بسیار وارد ساخته مخصوصاً در رساله سفینه النجاه که به جمعی از علما نسبت کفر و فسق داده مانند ایراد این آیه «یا بنی اربک معنا ولا تکن مع الکافرین» که تفریط و غلو خالص است (بحرانی، ۱۹۶۶: ۱۲۱-۱۳۱؛ نیز بنگرید: تنکابنی، بی تا: ۳۲۲). همچنین مؤلف کتاب «طرائف المقال» (بروجردی، ۱۴۱۰: ۷۵) ضمن همین توصیفات از فیض آورده است: «حتی یفهم منها (رساله سفینه النجاه) نسبه جمع من العلماء إلی الکفر، فاضلاً عن الفسق؛ مثل إیراده آیه «یا بنی اربک معنا ولا تکن مع الکافرین» (هود: ۴۲).

۵: الحقّ المبین فی کیفیه التّفقه فی الدّین بخلاف ما علیه جمهور المتأخّرين^۱

فیض این کتاب را به سال ۱۰۶۸ق در یک مقدمه، مقصد و یک خاتمه تألیف کرده است. توصیف فیض از این کتاب در فهرست مصنفاتش چنین است: «و منها الرّساله الموسومه بالحقّ المبین فی تحقیق کیفیه التّفقه فی الدّین یقرب من مأتین و خمسین بیتاً و قد صنّف فی سنه ثمان و ستّین بعد الألف» (ناجی نصرآبادی، ۱۳۸۷: ۹۲).

۱. عبارت «بخلاف ما علیه جمهور المتأخّرين» در فهرست دوم مؤلف، در ادامه نام کتاب آورده شده است.

محدث ارموی در معرفی این رساله که به ضمیمه کتاب «الأصول الأصله» تصحیح و به چاپ رسانده، آورده است که مهمات این رساله نفیس، بعینه در اوائل کتاب «حقائق» فیض آمده است، به طوری که می توان گفت آن چه از این کتاب در «حقائق» آمده، نسخه دیگری از همین رساله است. هر چند در رساله، موارد مفیدی نیز اضافه شده، از جمله خاتمه و عبارات کوتاهی که در اثناء مقدمه و مقصد درج شده است (ارموی، مقدمه رساله «الحق المبین فی کیفیه التفقه فی الدین»، ص «ج»؛ مصنف در اواخر رساله صریحاً به ملاقات خود با مولی محمد امین استرآبادی در مکه اشاره کرده و اقرار به این دارد که عالم مذکور در این «سبیل هدایت» بر او پیشی گرفته و این باب را بر وی گشوده است (فیض کاشانی، ۱۴۲۲: ۱۲).

ب) سیر تفکر اصولی فیض کاشانی

۱. هر چند فیض در اوان جوانی تحت تأثیر تعلیمات استاد بزرگوارش سید ماجد بحرانی، تاحدی گرایش به مکتب اخباری داشته، ولی در اولین اثر اصولی خود مانند یک دانشمند اصولی وارد بحث شده و مسائل اصول فقه را بررسی کرده است. علاوه بر آن، تعظیم و تکریم فوق العاده وی نسبت به علمای اصولی امامیه در این کتاب کاملاً مشهود است.

فیض در فهرست اول مصنفات خود، کتاب «نقد الاصول الفقهیه» را که به سال ۱۰۳۴ نوشته شده و اولین اثر اصولی اوست، چنین معرفی می کند: «و منها کتاب نقد الاصول الفقهیه یشتمل علی خلاصه علم اصول الفقه و ملخصه فی سبعین أصلاً منقحه مهذبه مع تفریعات و تنبیهات خلت عن أكثرها أكثر كتب القوم، صنفته فی عنفوان الشباب و هو أول مصنف لی فی العلم یقرب من ألفین و ثلاثمأه بیت.»

لکن وی با تغییر نگرشی که تجربه کرده است، در دومین فهرست خود کتاب مذکور را چنین توصیف می کند: «... و نقد الاصول الفقهیه فی ملخص علم الاصول فی ألفین و ثلاثمأه و هو مما لا أرتضیه الآن إذ بان لی من ذلك العلم ما بان: ... و نقد الاصول الفقهیه در خصوص خلاصه علم اصول در دو هزار و سیصد [سطراً] که [مطلب] این کتاب در

حال حاضر مورد رضایت من نمی باشد، زیرا در خصوص این علم، چیزهایی برای من روشن شده است؛ و بدین ترتیب «فیض خود به عدول از روش اصولی به مکتب اخباری تصریح نموده است.»

۲. در رساله «راه صواب» که بین شش الی نه سال پس از کتاب نقد الاصول نگاشته شده است ضمن دفاع از روش اخباریان، روش اصولی را مورد نقد قرار می دهد (حدود ۱۰۴۰).

۳. در کتاب «الأصول الأصبیله المستفاده من الکتاب و السنه» که به سال ۱۰۴۴ نگاشته شده است کاملاً از مکتب اصولی فاصله گرفته و مطالب کتاب را از «الفوائد المدنیّه» نقل می کند؛ در عین حال، از رعایت تعظیم و تکریم نسبت به علمای اصولی فاصله نگرفته است. صاحب الذریعه در وصف کتاب، محتوای آن را مطابق مشرب اخباری و ردّ ظنون اجتهادی توصیف نموده است.

این کتاب مشتمل بر ده اصل مستفاد از کتاب، سنّت و شواهد عقلی است. این اصول به اختصار عبارتند از:

یک) خداوند در آیه اکمال، به کامل شدن دین در روز غدیر اشاره فرموده و لذا تمامی تعالیم و معارف لازم برای بشر را در کتاب و سنّت پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله بیان فرموده است؛ دو) فقط کسانی به دانش قرآن و کلام رسول الله صلی الله علیه و آله دست می یابند که به ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، عام و خاص و محکم و متشابه علم داشته باشند؛ سه) تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام موجب هدایت و مانع ضلالت است؛ چهار) روایات ائمه علیهم السلام بعد از کتاب و سنّت ثابت، بر ما حجّت است؛ پنج) امامان معصوم ما به اصولی مطابق عقل سلیم جهت تطبیق فروع بر آن به ما آموخته اند؛ شش) جهت رهائی از بن بست ها، امامان معصوم علیهم السلام اصول عقلی برهانی را در باب تعارض اخبار به ما ارائه داده اند؛ هفت) خداوند متعال در هر مسأله ای حکمی معین قرار داده که اگر کسی بر اساس ظنّ و اجتهاد، بدون شنیدن از معصوم فتوا دهد در صورت مطابقت با واقع، اجری نخواهد داشت و در صورت عدم مطابقت، وزر و وبال فتوا و عمل

عاملان به آن بر مفتی خواهد بود؛ هشت) اعتماد به ظن در اعتقادات و نیز در فروع و فتوایج نیست؛ نه) هر فرد مکلف باید تفقه در دین داشته و آیات قرآن را فراگیرد تا برای عبادت، علم به معبود و کیفیت عبادت داشته باشد؛ ده) هر مکلف باید با رعایت الأهم فالأهم، أقرب طرق به وصول به یقین را اخذ نماید.

۴. کتاب «سفینه النجاه إلى طریق الحقّ و سبیل الهداه» که به سال ۱۰۵۸ ق نگاشته شده است (تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۰۲/۱۲) را می توان اوج تفکر اخباری فیض توأم با موضع گیری خصمانه از سوی مؤلف در برابر اصولیان دانست. وی در این کتاب ضمن بیان این که مأخذ احکام شرعی فقط کتاب و سنت است تمسک به رأی و اجتهاد با اصول فقه را بدعت می خواند و چه بسا به گروهی از علماء نسبت کفر می دهد.

۵. سرانجام فیض در رساله «الحقّ المبین» که به سال ۱۰۶۸ ق نوشته است، ضمن اشاره به ملاقات خود با مولی محمد امین استرآبادی، پرچمدار مکتب اخباریان، پیروی از مکتب اخباریان و کنار گذاشتن طریقه اجتهاد و ترک اصول فقه را که مخترع از سوی اصولیان^۱ است راه صواب و هدایت، و عالم مذکور را «هادی» خود در این زمینه قلمداد می کند. به هر تقدیر، فیض از جمله اصولیان معتدل و منصف محسوب می شود که علیرغم پیروی از مکتب اخباری، مکتب اجتهادی دقیق محقق اردبیلی را پسندیده و در فقه اخباری خود از روش حقوقی محقق مذکور پیروی می کند تا جایی که صاحب جواهر «ره» از فیض کاشانی، محقق سبزواری و سید محمد عاملی (صاحب مدارک) به عنوان اتباع المقدّس تعبیر می کند (مدرّسی، ۱۳۶۸: ۵۶-۵۷).

ج) آراء اصولی فیض کاشانی در «نقد الأصول»

به منظور آشنایی با آراء اصولی فیض کاشانی و درک بهتر سیر تفکر اصولی وی تا گرایش به اخباریگری، به طور خلاصه رأی مختار وی را در مسائل مختلف از اولین اثر

۱. فیض در مواضع مختلفی از رساله «الشهاب الثاقب» در خصوص وجوب عینی نماز جمعه، مجتهدان و اصول فقه را مورد مذمت قرار داده و آن را اتباع و تقلید نابجا و خروج از طریق حق خوانده است (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۵-۱۴).

اصولی وی، کتاب «نقد الأصول» نقل می‌کنیم:

این کتاب مشتمل بر هفتاد اصل است که طی مباحث ذیل درج شده است:

الف) مباحث الأدلّه الشرعیّه

(الأوّل) القول فی الكتاب

۱. قرآن تواتر بوده و «بسمالات» جزء قرآن می‌باشد.

۲. تفسیر قرآن در صورتی که به همراه رأی و استحسان نبوده و دلیل و شاهد شرعی وجود داشته باشد، جایز است.

۳. احکام مستفاد از ظواهر قرآن، نسبت به ما ظنی است، برخلاف مشافهین که ممکن است قرائی در اختیار داشته‌اند.

الثانی) القول فی السنّه

۴. خبر متواتر آن است که جماعتی از آن خبر دهند به گونه‌ای که بنفسه افاده علم به صدق آن داشته باشد. با این شروط: خبر دهندگان به حدی باشند که تواطؤ بر کذب از سوی آنان ممتنع باشد؛ استناد علم آنان به حسن؛ تعدّد روایات مذکور در شرط اوّل در تمام مراتب خبر دهندگان اعم از ابتدا، انتها و اواسط؛ عدم سابقه ذهنی منفی شنونده نسبت به مفاد خبر؛ فیض، امکان و وقوع خبر متواتر را می‌پذیرد.

۵. شأن خبر واحد، بنفسه افاده علم نیست لکن به انضمام قرائن، افاده علم می‌کند. همچنین تعبّد به خبر واحد عاری از قرائن مفید علم، عقلاً جائز است و أظهر، وقوع تعبّد بدان است.

۶. عمل به خبر واحد باید مقتدرن به قرائن موجب ظنّ به صدق مضمون آن باشد؛ راوی در حال روایت باید مکلف، مسلمان، عادل، ضابط و مؤمن باشد.

۷. طریقه شناخت عدالت و جرح راوی، اختیاب از طریق همنشینی با شخص، اشتها در میان علما و اهل حدیث، شهادت قرائن کثیره و تزکیه و جرح از سوی فرد عادل می‌باشد.

۸. طرق تحمّل حدیث عبارتند از: ۱- سماع از شیخ؛ ۲- قرائت بر شیخ؛ ۳- سماع به قرائت غیر؛ ۴- اجازة؛ ۵- مناو له؛ ۶- مکاتبه؛ و بهترین طریق، مورد اوّل است که چنان چه با

مورد دوم همراه شود آقوی خواهد بود.

۹. متابعت از پیامبر (ص) و ائمه (ع) در انجام عبادات، چه به طریقِ وجوب یا ندب واجب است؛ هر چند با احتمال اختصاص فعل مذکور به آن بزرگواران است، مگر با علم به اختصاص آن فعل به معصوم (ع).

الثالث) القول فی الإجماع

۱۰. اجماع، اتفاق مجتهدین یک عصر بر امری خاص است. حجیت اجماع به دلیل کشف از قول معصوم (ع) بوده، لکن لازم است که علم قطعی به دخول ایشان در زمره اجماع کنندگان وجود داشته باشد؛ لذا اجماع جز در ضروریات دین یا ضروریات مذهب امامیه مانند تحریم خمر و وجوب مسح دو پا در وضو، متحقق نمی شود.

۱۱. چنان چه بعضی از مجتهدین در مسأله‌ای نظری داشته باشند و دیگران، علیرغم اطلاع بر آن، سکوت نموده و با آن مخالفت نکنند حق آن است که این امر نه اجماع است و نه حجّت؛ چرا که سکوت اعم است از رضا و می تواند ناشی از تقیّه، خوف فتنه و مانند آن باشد.

۱۲. در زمان ما و زمان های مشابه، اطلاع بر حصول اجماع ممتنع و منحصر در نقل است؛ لذا هر اجماعی که از زمان شیخ طوسی «ره» به بعد در کلام اصحاب ادعا شده است باید مراد از آن یکی از این موارد باشد: شهرت، دست نیافتن به مخالف حین ادّعی اجماع، و یا تأویل رأی مخالف بر وجهی که امکان جمع آن با ادّعی اجماع وجود داشته باشد؛ یا اجماع بر روایت آن باشد؛ یعنی در کتب آنها تدوین شده است که ظاهراً حجّت نیستند.

۱۳. اجماع منقول اعم، از منقول به خبر واحد یا متواتر، افاده قطع نخواهد داشت، زیرا تواتر باید مستند به محسوس باشد و اذعان علما بر یک حکم محسوس نیست.

الرابع) القول فی أدلّه العقل

۱۴. اصل، خلوّ ذمه از شواغل است (به دلیل اصل برائت).

۱۵. حکم کردن به بقاء حکمی که در زمانی ثابت بوده و دلیلی بر انتفاء آن وجود

ندارد، در زمان دیگر، نیاز به دلیل دارد.

۱۶. اصل در منافع، اباحه؛ در مضار، تحریم؛ در تصرفات مسلمان، صحت؛ در بیع، لزوم؛ در اطلاق لفظ، حقیقت؛ و در صورت شک در این که شیئی از افراد محصور باشد یا از افراد غیر محصور، اصل عدم انحصار است (وی وجه برخی از این اصول را واضح نمی داند).

۱۷. اصحاب، اتفاق بر منع از عمل به قیاس مستنبط العله دارند و این امر از جمله ضروریات مذهب است.

۱۸. قیاس اولویّت حجّت است.

۱۹. ظاهر آن است که استقراء حجّت نیست.

۲۰. عمل به احتیاط، واجب نیست.

ب) مباحث مشترکات الكتاب و السنّه

الأوّل) القول فی الألفاظ

۲۱. فیض قائل به حقیقت عرفیه است، نه حقیقت شرعیّه.

۲۲. در صورت فقدان قرینه جهت تعیین استعمال لفظ به صورت مجاز، نقل، اضممار، تخصیص و ... چنان چه لفظ در معنائی ظهور بیشتر نداشت مجمل خواهد بود و ترجیح هیچ یک از موارد فوق جایز نیست.

۲۳. استعمال لفظ مشترک در بیش از یک معنا در تشبیه و جمع، جائز و به طریق حقیقت؛ ولی در مفرد به طریق مجاز می باشد.

۲۴. استعمال لفظ در معنای حقیقی و مجازی، به طور همزمان و به دو اعتبار جائز است.

۲۵. اصحّ آن است که مشتق در چیزی که معنا برایش ثابت شده، حقیقت است؛ چه در آن باقی باشد و چه نباشد.

الثانی) القول فی الأوامر و النواهی

۲۶. مطلوب در امر و نهی، «ماهیت کلی من حیث هی هی» نمی باشد و مشخصات، داخل در مطلوب هستند.

۲۷. امر و نهی، حقیقت در وجوب و تحریم هستند.
۲۸. صیغه امر به حسب لغت، دلالتی بر وحدت، تکرار، فور و یا تراخی ندارد ولی به حسب عقل، ظاهر در وحدت است؛ یعنی امثال با یک بار هم محقق می شود.
۲۹. ظاهر دلالت نهی بر دوام و تکرار است.
۳۰. مطلوب نهی، عدم فعل بوده و مقدور می باشد.
۳۱. اگر مأمور به منوط به اسمی باشد بدون تعیین قدر خاصی برای آن، مازاد بر اقل آن چه که مأمور به در ضمن آن متحقق می شود رجحان ندارد مگر به دلیل خارجی.
۳۲. مقدمه واجب تنها در صورتی که سبب باشد، متصف به وجوب شرعی می شود.
۳۳. امر به شیء مطلقاً اقتضای نهی از اضداد وجودی آن (ضد خاص) را ندارد ولی در مورد ضد عام (به معنای ترک)، ظاهر آن است که اختلافی در اقتضای نهی از آن، وجود ندارد.
۳۴. مدرک شرعی که دال بر امتناع اجتماع امر و نهی باشد در دست نیست، لذا حکم به صحت می شود؛ چرا که عدم مدرک بطلان، خود مدرک شرعی برای صحت است.
۳۵. نهی در معاملات، دلالت بر فساد منهی^۱ عنه ندارد، اما در عبادات این امر متفرع بر مسأله (اجتماع امر و نهی در شیء واحد) می باشد.
۳۶. ظاهراً امر به شیئی که آمر می داند شرط آن منتفی است، جایز است، به شرط این که مکلف علم به منع در آینده نداشته باشد.
۳۷. امر به فعل معینی در وقت معین، اقتضای فعل آن در بعد از وقت مذکور را ندارد، نه اداء و نه قضاء.
۳۸. انجام مأمور به «علی وجهه» اگر مراد به نحوی باشد که با مراد آمر در عالم واقع موافق باشد قضاء ساقط بوده و از عهده خارج است؛ و اگر منظور موافقت در ظن مکلف است گاه ساقط می شود و گاه ساقط نمی شود؛ چون هر دو مورد در شریعت مطهره وجود دارد.
۳۹. ظاهر آن است که تعلیق حکم بر غایت، شرط و یا صفت، دلالت بر انتفاء حکم

در صورت انتفاء این امور دارد، تا زمانی که قرینه‌ای بر خلاف این امر وجود نداشته باشد.

۴۰. جواز شیء بانسخ و جوب آن باقی می‌ماند، به دلیل وجود مقتضی و عدم مانع.

۴۱. واجب موسّع جایز؛ و بدل (عزم بر اداء فعل در صورت تأخیر از اول وقت) واجب

نیست.

الثالث) القول فی العموم و الخصوص

۴۲. صیغ مخصوصی که در عموم به کار می‌روند، برای عموم وضع شده‌اند.

۴۳. صیغه جمع در صورتی که با لام (جنس) بیاید، افاده عموم خواهد داشت ولی مفرد

به همراه لام جنس، در صورت نبودن قرینه، افاده عموم نمی‌کند.

۴۴. جمع نکره، افاده عموم نمی‌کند.

۴۵. اقل مراتب صیغه جمع سه تاست، نه دو تا؛ به دلیل تبادل به ذهن.

۴۶. فیض در خصوص این که «آیا فعل واقع در سیاق نفی، ظاهر در عموم وجوه

متصوره در آن است یا نه؟» دو قول را نقل کرده و در هر دو مورد ایراد اشکال کرده است.

۴۷. فعل متعدی واقع در سیاق نفی که متعرض مفعول به نشده، ظاهر در عموم مفعولات

آن است؛ چه مفعول آن منسی باشد و چه مقدر باشد؛ و در صورت منسی بودن مفعول،

أظهر در عموم و قابل تخصیص است.

۴۸. أظهر آن است که چنان چه مقتضی (کلامی که عقلاً، شرعاً یا عرفاً جز با تقدیر

گرفتن استقامت ندارد) بدون قرینه‌ای دال بر تعیین مقتضای آن بکار رود (از قبیل تبادل،

عرف، و ...) مجمل بوده و احتمال همه موارد در آن وجود دارد.

۴۹. الفاظی که برای خطاب مشافهه وضع شده‌اند عام بوده، و شامل موجودین وقت

خطاب و افرادی که در زمان های بعد به وجود می‌آیند می‌شود و افراد آینده نیز مکلف

به آن تکالیف می‌باشند.

۵۰. سبب، عام را تخصیص نمی‌زند.

۵۱. ظاهر آن است که رجوع ضمیری که بعد از عام می‌آید به بعض افراد عام،

مخصّص عام نمی‌باشد.

۵۲. گفته شده این که مفهوم، قبول تخصیص می کند یا خیر؟ مبنی بر آن است که آیا مفهوم هنگام تلفظ منطوق مورد لحاظ بوده یا لحاظ نشده و به التزام و به تبع ثبوت ملزوم حاصل شده است؟ تنها در صورت اول، قبول تخصیص می کند.

۵۳. اگر مخصّص به دنبال چند عام بیاید، تخصیص آخرین عام قطعی است و در خصوص موارد قبل از آن، چون در لفظ احتمال هر دو مورد وجود دارد تعیین هر یک، نیازمند قرینه است.

۵۴. در تخصیص کتاب به وسیله کتاب، خبر متواتر و اجماع شکی وجود ندارد؛ همچنین خبر متواتر، با مشابه خود، کتاب و اجماع تخصیص می یابد؛ اجماع نیز با اجماع، کتاب و خبر متواتر تخصیص می یابد. خبر واحد نیز با مانند خود و موارد سه گانه قبل تخصیص می یابد ولی نظر درست، توقف در تخصیص کتاب و خبر متواتر، با خبر واحد است.

۵۵. لفظ عام، پس از تخصیص با مخصّص غیر مستقلّ (متصل) در باقیمانده حقیقت است، و در صورت تخصیص با مخصّص منفصل و مستقلّ در باقیمانده مجاز است.

۵۶. در صورت تخصیص لفظ عام با مخصّص منفصل باید جمعی که قریب به مدلول آن هستند باقی بماند، مگر آن که در حقّ واحد به جهت تعظیم به کار رود؛ برخلاف مخصّص متصل، مگر این که در عرف مستهجن باشد که در این صورت، به کار رفتن آن در کلام شارع جایز نیست، هر چند به لحاظ لغوی جایز است.

۵۷. تخصیص عام با امری مبین، مطلقاً آن را از حجّیت در غیر محلّ تخصیص خارج نمی کند.

۵۸. استدلال به عام قبل از تفحص و جستجو در طلب مخصّص تا ظنّ به انتفاء آن، جایز نیست.

۵۹. اگر عام و خاص در ظاهر تنافی داشته باشند:

- چنان چه با هم مقارن شوند، عام مبتنی بر خاص می شود، هر چند عام، مقدم باشد.

- اگر خاص در وقت عمل به عام وارد شود، ناسخ عام است.

- اگر قبل از وقت عمل وارد شود، مخصّص است.

- اگر بعد از وقت عمل باشد، احتمال نسخ و تخصیص هر دو وجود خواهد داشت.

الرابع) القول فی سائر المشتركات

۶۰. اگر در حکم واحدی، هم مطلق و هم مقید داشته باشیم و هر دو منفی باشند، مطلق

حمل بر مقید نمی‌شود و به دلیل عدم تنافی، به مدلول هر دو عمل می‌شود. در صورت مثبت بودن هر دو، نظر مشهور، حمل مطلق بر مقید است.

۶۱. تأخیر بیان تا وقت حاجت جایز است؛ مطلقاً.

۶۲. وقوع نسخ جایز است.

۶۳. نسخ شیء قبل از تمکن از امثال آن جایز است.

ج) مباحث الاجتهاد و التقليد

الأول) القول فی الاجتهاد

۶۴. تجزی در اجتهاد جایز است.

۶۵. مجتهد باید جهت اقامه ادله بر مسائل شرعیة فرعیه، کتاب، سنت، معانی لغوی،

شرعی و عرفی الفاظ، نسخ و منسوخ، اجماع و خلاف و احوال روای را در حدی که استنباط احکام بر آن متوقف است بداند.

همچنین مطالب اصولی به طور مستدل، شرائط برهان، ... را بداند و دارای قوه ادراکی

باشد که قادر بر اقتناص فروع از اصول و ردّ جزئیات به قواعد آنها، ترجیح در موضع تعارض و ... را داشته باشد و نیز در مقام افتاء باید ایمان و عدالت داشته باشد.

۶۶. در مواردی که مجتهد در آن اجتهاد کرده، فتوا داده و عمل نموده است در

صورت تکرار ابتلاء، أقرب آن است که در صورت گذشت زمان و بیشتر شدن قوه اجتهاد، واجب است مجدداً اجتهاد نماید.

الثانی) القول فی التقليد

۶۷. قول به عدم جواز تقلید جز در مورد تعدّر یا تعسر تحصیل ظنّ به استدلال - اگر

مخالف اجماع نباشد - بعید نیست.

۶۸. مستفتی باید علم به حصول شرائط افتاء در مفتی داشته باشد. این شرائط عبارتند از: ایمان، عدالت و اجتهاد و ...

۶۹. ولی در صورت تعدد مفتی و اختلاف در فتوا در صورت تساوی در میزان معرفت به احکام و عدالت، مستفتی در تقلید از هر کدام مخیر است و الا تقلید از أعلم و عدل واجب است؛ و اگر یکی در علم أرجح بود و دیگری در ورع، قول أعلم مقدم است. ۷۰. در عمل به قول مفتی، مشافهه وی لازم نیست بلکه مادام که وی زنده است می توان به روایت از وی عمل کرد. در صورت امن از تزویر، عمل به فتوی مکتوب نیز جایز است. فیض در پایان، یک خاتمه را در مبحث تعارض ادله آورده است.^۱

۲- اعتدال فیض در اخباریگری و آراء اخباری وی

۲-۱- فیض؛ عالم اخباری معتدل

هرچند اختلاف میان دو مکتب اخباری و اصولی، چندان عمیق نبوده و در نتیجه، احکام و عقاید موجب تفاوت چندانی نمی شده است لکن گروهی از اخباریان در تفکر اخباری خود بسیار سرسخت و متعصب و گروهی معتدل و منصف ظاهر شده اند. از جمله اخباریان افراطی می توان به مؤسس این مکتب، مولا محمدامین استرآبادی و میرزا محمد اخباری که گاه تا حد تکفیر مجتهدان پیش رفته اند^۲ اشاره کرد؛ در مقابل، مشی معتدل و منصفانه داشته و در نهایت احترام با مجتهدان سلوک نموده و حتی گاه آراء آنان را در مواردی می پذیرند. از جمله می توان برخورد شیخ یوسف بحرانی «ره» با مرحوم علامه وحید بهبهانی «ره» در کربلا و همراهی با وی که منجر به پیروزی مکتب اصولی و تضعیف و به حاشیه رفتن تفکر اخباری شد اشاره کرد (مامقانی، ۱۳۴۹: ۲/۲۸۵؛ قمی، ۱۳۲۷: ۴۰۷/۲).

فیض کاشانی در جای جای آثار خود به اخباری بودن خود تصریح کرده است، ولی

۱. ر.ک: فیض کاشانی، نقد الاصول الفقہیہ، مقدمه مصحح به قلم نگارنده.

۲. محمدحسین کاشف الغطاء، العباة العنبریه فی الطبقات الجعفریه، تاریخ المرجعیه الدینیہ فی القرنین الثامن عشر و التاسع عشر المیلادیین.

با توجه به تاریخ تألیف آثار فیض در اصول فقه و محتوای این آثار و نیز نکات دیگری در زندگی این بزرگوار، گروهی از اندیشمندان، از اخباری نامیدن وی ابا داشته اند؛^۱ حتی برخی از محققان ادعا نموده اند که فیض در نهایت، از روش اخباریگری دست برداشته و به شیوه مجتهدان عمل نموده است (استادی: ۱۳۸۸ و رحیمی: ۱۳۹۲)، فیض پژوهی (مجموعه مقالاتی در معرفی آراء، احوال و آثار ملامحسن فیض کاشانی)، تهران: نشر خانه کتاب، چاپ اول) و این امر، نشان دهنده اعتدال فیض در تفکر اخباری خود می باشد به طوری که مرحوم وحید بهبهانی، فیض کاشانی را به عنوان مقلد صاحب مدارک و صاحب مسالک قلمداد کرده که این امر دلیلی است بر اعتدال وی در اخباریگری و نزدیک بودن به اصولیان در برخی روش ها. علامه وحید در مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع (وحید بهبهانی، ۱۴۲۴: ۲۸۱/۲) آورده است: «مع أنّ «المفاتیح» مختصر «المدارک» و «المسالک»: علاوه بر این که مفاتیح، مختصر مدارک و مسالک است» همچنین مرحوم صاحب جواهر «ره» به دلیل پایبندی فیض به روش دقیق و منحصر به فرد مرحوم مقدّس اردبیلی، وی را به همراه صاحب مدارک و محقق سبزواری، پیرو روش فقهی مقدّس دانسته و از آنان با عنوان «أتباع المقدّس» یاد کرده است (مدرّسی، ۱۳۶۸: ۵۷-۵۶؛ نجفی اصفهانی، ۱۳۶۵: ۳۴۳/۷). در مجموع می توان گفت علیرغم اظهارات و موضع گیری های گاه تند فیض نسبت به مجتهدان، وی در موارد اختلاف عمده اخباریان و اصولیان، مواضع معتدل و گاه نزدیک به اصولیان اتخاذ کرده است؛ از جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۲-۲- نمونه هایی از آراء معتدل اخباری فیض

۱. آیه الله استادی نیز در دومین روز برگزاری کنگره بزرگداشت ملامحسن فیض کاشانی در مدرسه عالی دار الشفاء قم: «... اخباری ها تقسیم بندی احادیث را به صحیح، حسن، ضعیف و موثّق قبول ندارند و تمسّک به ظواهر قرآن، اجماع و عقل را در استنباط مسائل فقهی جایز نمی دانند، در حالی که فیض کاشانی در کتاب فقهی معتصم خود، به ادله عقلی و نقلی تمسّک کرده و مملوّ از تقسیم احادیث است؛ او به اجماع نیز پایبند بود؛ بنابراین اگر کسی مرحوم فیض کاشانی را به عنوان اخباری بشناسد، اشتباه است ...»

مرحوم فیض تحت تأثیر اولیه استاد خود سید ماجد بحرانی به مکتب اخباری متمایل شده و در نهایت به تصریح خودشان، با تعالیم مولا محمد امین استرآبادی به طور کامل به این مکتب گرویده و از روش مجتهدان و اصولیان جدا شده است.

آراء وی در خصوص مباحثی مانند اجتهاد و تقلید، ضرورت علم اصول فقه، حجیت ظن، منابع احکام، دلیل عقل و اصول عملیه، گواه اخباری بودن وی می باشد:

۲-۳- دیدگاه فیض نسبت به علم اصول فقه

همان طور که اشاره رفت، اخباریون و از جمله محدث فیض کاشانی بر این باورند که دانش اصول فقه پس از زمان ائمه (ع) و توسط اهل سنت ابداع شده و علمای شیعه در این زمینه از عامه پیروی کرده اند (جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۲۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۳۸).

۲-۳-۱- اجتهاد و تقلید و روش تفقه

فیض، تفقه در دین را به دو قسم: تحقیقی و تقلیدی؛ و تفقه تقلیدی را نیز به دو قسم تقسیم می کند: (۱) تقلید بر اساس بینش (تفقه در لسان مشرعه)؛ (۲) تقلید بدون بصیرت و بینش (تقلید از مجتهد)؛ (فیض کاشانی، مقدمه معتصم الشیعه، نسخه خطی) اخباریان تنها تقلید از معصومین را جایز می دانند.

فیض، اجتهاد و تکیه بر ظنون را مختص کسانی می داند که به اجماع باطل به تعیین امام از ناحیه مردم معتقد گشتند؛ ولی اصحاب امیرالمؤمنین (ع) را به دو صنف تقسیم نموده است: بصیر (فقیه) که نهایت فهم و زیرکی و قوه حدسیه و زهد در دنیا و ورع در دین داشته باشد و با تابعیت محکومات قرآن و سنت نبوی و محکومات احادیث اهل بیت عصمت (ع) و با بهره گیری از عقل احکام دین را به دست می آورد. صنف دیگر، مستبصر (متفقه) به شمار می آیند که مسائل شرعی را با یک یا چند واسطه از بصیر (فقیه) که خواص تلقی می شوند اخذ می نمایند (فیض کاشانی، مقاله نخست الحقایق)؛ با این حال وی در مواردی از جمله در کتاب مفاتیح الشرایع از مباحث اصول فقه مانند استناد به اصل، مفهوم شرط، عدم اعتبار مفهوم وصف و ... بهره برده و به آنها ارجاع داده است (فیض کاشانی، بی تا: ۲/۱ و ۲۵۱ و ۳۳۸ و ۱۸۳/۳ و ۲۸۸).

۲-۳-۲- حجّیت ظنّ

فیض نیز مانند سایر اخباریان (بحرانی، ۱۱۸۶: ۶۲-۶۴؛ استرآبادی، ۱۳۲۱: ۹۰ و ۱۲۹) تنها علم کاشف قطعی از واقع را حجّت می داند که جز از طریق روایات ائمه طاهرین به دست نمی آید. فیض، اعتماد به ظنّ را - نه در اعتقادات و نه در افتاء - در فروع جازیز نمی داند (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

۲-۳-۳- دلیل عقل

فیض کاشانی مانند سایر اخباریان (بحرانی، ۱۱۸۶: ۲۵۴) در مواضع متعددی از آثار خویش، به انحصار ادله دستیابی به حکم شرعی در کتاب و سنّت اشاره دارد.^۱ اغلب اخباریان با استناد به ادله ای از جمله روایت «انّ دین الله لایصاب بالعقول» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۳/۲) و نیز بطلان قیاس و رأی (برقی، ۱۳۷۰: ۳۳۹/۱، حدیث ۹۶)، استفاده از عقل در اصول و فروع را موجب انحراف از صراط مستقیم و سقوط در ضلالت و حیرت می دانستند، برخلاف اصولیان که از مستقلّات عقلیه و غیر مستقلّات عقلیه در استنباط احکام بهره می بردند. ادله احکام از دید اخباریان منحصر به کتاب و سنّت است و برخی از آنان به صراحت نوشته اند که اخباریان دلایل عقل را با همان ادله «نفی قیاس» و «عمل رأی» ردّ می کنند (بحرانی، ۱۹۹۶: ۱۲۶/۱)؛ لکن گاه به عقل نیز استدلال می کنند (استرآبادی، ۱۳۲۱: ۱۳۳ و ۱۳۶). با نگاهی به آثار فیض کاشانی در می یابیم مواردی را که در این خصوص نفی کرده، ظنون و استحسانات عقلی است (الاصول الاصلیه، اصل هشتم) و در مواردی که عقل سلیم، رأی و تشخیص قاطع دارد آن را حجّت دانسته است (فیض کاشانی، بی تا: ۲۳۰/۱) مانند نقش عقل در حلّ تعارض اخبار و فهم شرع (فیض کاشانی، ۱۳۹۰: ۱۲۱-۱۱۸)؛ با این حال، در مواردی مانند وجوب پرداخت صدقه، به عقل استناد نموده است (فیض کاشانی، بی تا: ۲۳۰/۱)؛ نیز در مسأله ثبوت خیار فسخ نکاح برای زوجه در صورت وجود عیب برص و جذام برای زوج، قیاس اولویّت به کار برده است (فیض کاشانی، بی تا: ۳۰۶/۲؛ نیز بنگرید: صفائی، ۱۳۹۷: ۲۱۹ و ۳۴۰)؛ فیض کاشانی باب هفتم

۱. از جمله: سفینه النجاه، نسخه خطی و مفاتیح الشرائع.

کتاب المحجّه البيضاء فی تهذیب الاحیاء را با عنوان: «فی العقل و شرفه و حقیقته و أقسامه» به بیان اهمیّت عقل اختصاص داده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۱۶۹/۱-۱۸۵).

۲-۳-۴- اجماع

فیض کاشانی مانند دیگر اخباریان، اجماع مصطلح اصولیان را نفی و نقد کرده و ضمن تقسیم اجماع به دو قسم: معقول^۱ و منقول^۲، تنها اجماع معقول را که در واقع، جزو ضروریات دین یا مذهب است حجت می داند.^۳ از نظر فیض، اجماع معقول تنها با نصّ جلیّ، محکم، متواتر، مقطوع و بدون معارض امکان پذیر است، مانند آیات محکم و احادیث متواتر، که شکّ و شبهه در آن راه ندارد. هرچند با وجود چنین ادلّه محکمی نیازی به اجماع نیست، ولی فیض معتقد است که در این موارد، نصّ با اجماع تقویت می شود و احتمال هرگونه شکّ و شبهه از میان می رود. وی چنین اجماعی را مقدم بر خبر واحد صحیح و یکی از ارکان دین و ادلّه قطعی دانسته و آن را مصداق حدیث مروی از امام صادق (ع): «خذ بالمجمع علیه بین أصحابک فإنّ المجمع علیه لا ریب فیه» (کلینی، ۱۳۸۰: ۵۴/۹)؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۳۹/۲۷) می داند.^۴

۲-۳-۵- برائت

۱. اگر اجماع، از سوی امت اسلامی باشد از ضروریات دین اسلام و اگر از سوی امامیه باشد، از ضروریات مذهب اهل بیت (ع) شمرده می شود؛ مانند تحریم خمر که از ضروریات دین و وجوب مسح دوپا در وضو که از ضروریات مذهب امامیه است.

۲. فیض، اجماع منقول را فاقد هرگونه مستندی از قرآن یا روایات می داند و معتقد است: تنها چیزی که در مورد اجماع منقول معتبر است و مورد اعتناء قرار می گیرد، آراء افراد است. وی این قسم اجماع را بدعت اصحاب سقیفه بنی ساعده می داند.

۳. تفصیل مطلب را بنگرید: مقاله «الإجماع بین الأصولیین والأخباریین؛ درسه مقارنه بین الوحید البهبهانی و الفیض الکاشانی» از نگارنده منتشر شده در مجموعه مقالات کنگره علامه وحید بهبهانی.

۴. می توان این دیدگاه فیض را ناظر به روایاتی از قبیل حدیث ذیل دانست: روایتی از امام کاظم (ع) که در پاسخ به سؤال هارون الرشید فرمودند: «جمیع امور الأدیان أربعه: أمر لا اختلاف فیه و هو اجماع الأمّه علی الضّروه الّتی یضطرونّ إليها؛ الأخبار المجمع علیها و هی الغایه المفروض علیها کلّ شبهه و المستنبط منها کلّ حادثه ... (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۱۰۳/۲۷).

فیض برخلاف برخی از اخباریان که تمسک به برائت اصلی را در تمامی شبهات جایز نمی‌دانند، با استناد به روایت «إِنَّ النَّاسَ فِي سَعَةِ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ حَتَّىٰ يَعْلَمُوا»، تمسک به این اصل را در عملیات محضه، جایز و در علمیات، غیر جائز می‌داند (فیض کاشانی، ۱۳۹۰: ۲۰-۱۹).

۲-۳-۶- روایات

برخلاف اخباریان افراطی از قبیل محمدامین استرآبادی که قائل به قطعیت صدور احادیث کتب اربعه از معصومین (ع) هستند (استرآبادی، ۱۳۲۱: ۸۹) فیض کاشانی به عنوان یک اخباری معتدل، به احادیث کتب اربعه اعتماد داشته و همانند قدماء، وجود قرائن موجب اعتماد و رکون به روایت را سبب اعتبار آن می‌دانست. با این حال، وی در برخی آثار خود اصطلاحات چهارگانه صحیح، موثق، حسن و ضعیف را به کار برده و برخی روایات ضعیف را رد کرده است (فیض، ۱۳۸۷: ۴۲-۴۷).

نتیجه گیری

از مجموع مطالب فوق، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

- ۱- فیض کاشانی به تصریح خود، عالمی از مکتب اخباری است. گرایش وی به این مکتب تدریجی بوده و از ابتدا گرایش اصولی داشته است.
- ۲- فیض کاشانی در جوانی به فراگیری اصول فقه پرداخته و خود نیز کتابی در این موضوع نگاشته است.
- ۳- فیض تحت تأثیر تعالیم استادش سید ماجد بحرانی و سپس با تأثر از مولی محمد امین استرآبادی به مکتب اخباری متمایل شده و در ردّ مکتب اصولی آثاری را می‌نگارد و در ابتدای این گرایش بر مولی محمد امین استرآبادی به دلیل موضع خصمانه در برابر فقهای اصولی شیعه خرده می‌گیرد. فیض در ادامه، خود به نحو شدیدتری کلمات و مواضع تندی علیه اصولیان به کار می‌گیرد.
- ۴- فیض دانشمند اخباری معتدلی است و به هیچ وجه اخباری بودن وی به معنای ظاهرگرا و جامد بودن وی نیست.

۵- هر چند فیض در بسیاری موارد، آرائی مانند سایر اخباریان دارد اما در مواردی از قبیل تمسک به دلیل عقل و نیز جریان اصل برائت در مسائل عملی، با اخباریان افراطی زاویه دارد.

۶- فیض از جمله اصولیان معتدل و منصف محسوب می شود که علیرغم پیروی از مکتب اخباری، مکتب اجتهادی دقیق محقق اردبیلی را پسندیده و در فقه اخباری خود از روش حقوقی محقق مذکور پیروی می کند، تا جایی که صاحب جواهر «ره» از فیض کاشانی، محقق سیزواری و سید محمد عاملی (صاحب مدارک) به عنوان اتباع المقدس تعبیر می کند.

منابع

- قرآن کریم.

- استادی، رضا (۱۳۸۷)، سخنرانی در کنگره بین المللی فیض کاشانی، قم: مدرسه عالی دار الشفاء.
- استادی، رضا (۱۳۸۸)، **دوازده نکته درباره فیض کاشانی (ره) و آثار او**، آئینه پژوهش، ۱۱۸، ۲-۱۰.
- استرآبادی، محمدامین بن محمد شریف (۱۴۲۶ق)، **الفوائد المدیته**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- اصفهانی (موسوی خوانساری)، سید محمدباقر (۱۳۹۰)، **روضات الجنات فی أحوال العلماء**، قم: اسماعیلیان.
- البرقی، أحمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۰)، **المحاسن**، ج ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- امین، سید محسن (۱۳۷۱ق)، **اعیان الشیعه**، ج ۳، بیروت، دار التّعارف.
- بحر العلوم طباطبائی، محمد مهدی (۱۳۶۳)، **الفوائد الرجالیّه**، تحقیق و تعلیق: محمدصادق بحر العلوم دو حسین بحر العلوم، تهران: کتابخانه امام صادق (ع).
- بحرانی (صاحب حدائق)، شیخ یوسف (۱۱۸۶ق)، **الدرر النجفیّه**، چاپ سنگی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- بحرانی (صاحب حدائق)، شیخ یوسف (۱۹۶۶م)، **لؤلؤه البحرين فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث**، به کوشش محمد صادق بحر العلوم، نجف: نعمان.
- بروجردی، سید علی اصغر (۱۴۱۰ق)، **طرائف المقال**، تحقیق: مهدی رجائی، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

- تنکابنی، محمد بن سلیمان (بی تا)، **قصص العلماء**، تهران: المکتبه العلمیه الإسلامیه.
- تهرانی، شیخ آقا بزرگ (۱۴۰۳ق)، **الذریعه الی تصانیف الشریعه**، ج ۳، بیروت: دار الاضواء.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۱)، **ده رساله فیض کاشانی**، اصفهان: مرکز تحقیقات علمی و دینی امام امیرالمؤمنین (ع).
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۲)، **أمل الآمل**، تحقیق: سید أحمد حسینی، قم: دار الکتب الإسلامی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۲۷، چ ۲، قم: مؤسسه آل البیت.
- رحیمی، مرتضی (۱۳۹۲)، **اعتدال فیض کاشانی در اخباریگری**، فیض پژوهی (مجموعه مقالاتی در معرفی آراء، احوال و آثار ملامحسن فیض کاشانی)، به کوشش شهناز شایان فر، تهران: خانه کتاب.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۷)، **سخنرانی در کنگره بین المللی فیض کاشانی**، قم: مدرسه عالی دار الشفاء.
- صفائی، سمیه؛ رمزی، محسن؛ کاظمی گلوردی، محمدرضا (۱۳۹۷)، **نقد حکم اختصاص «جذام» و «برص» به زوجه با تکیه بر نظر فیض کاشانی**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۹، ۲۱۹-۲۴۰.
- عارف نیا، طیبه (۱۴۳۶ق)، «**الإجماع بین الأصولیین والأخباریین: دراسه مقارنه بین الوحید البهبهانی و الفیض الکاشانی**»، سلسله المؤتمر العالمی للعلامه المجدّد وحید البهبهانی، مجموعه المقالات الاصولیه، اهتمام و اشراف: مؤسسه دار التراث، النجف الاشرف.
- فیض، علیرضا (۱۳۸۷)، **آرای فقهی مولی محسن فیض کاشانی**، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۳۸۷)، **الرسائل الفقهیّه**، تصحیح و تحقیق: سید ابوالقاسم نقیبی، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۳۸۸)، **نقد الأصول الفقهیّه**، تصحیح و تحقیق: طیبه عارف نیا، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۳۹۰)، **الأصول الأصبه**، تصحیح و تعلیق: میرجلال الدین حسینی ارموی محدّث، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۳۹۰ق)، **الحقّ المبین فی کیفیه التفقه فی الدین**، تصحیح و تعلیق: میرجلال الدین حسینی ارموی محدّث، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۷ق)، **المحجّه البيضاء فی تهذیب الاحیاء**، ج ۱، چ ۲، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (بی تا)، **سفینه النجاه**، نسخه خطی.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (بی تا)، **فهرس العلوم**، نسخه خطی فهرست آستان قدس، شماره ۶۳۶۸.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (بی تا)، **معتصم الشیعه**، نسخه خطی شماره ۳۴۷۴ کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی .
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (بی تا)، **مفاتیح الشرائع**، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۲۷ق)، **الحقائق فی محاسن الاخلاق**، چ ۴، قم: دار الکتاب الاسلامی.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۲۷)، **الفوائد الرضویّه**، زیر نظر علی محدث زاده، ج ۲، تهران: چاپخانه مرکزی.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۷۳)، **تممه المنتهی فی وقایع أيام الخلفاء**، ج ۳، تهران: مهتاب.
- کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۴۱۸ق)، **العبارات العنبریه فی الطبقات الجعفریه** (تاریخ المرجعیه الدینیّه فی القرنین الثامن عشر و التاسع عشر المیلادیین)، تحقیق جودت القزوینی، بیروت.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۰ق)، **الفروع من الکافی**، ج ۹، چ ۳، به اهتمام شیخ علی آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۴۹-۱۳۵۲)، **تنقیح المقال فی علم الرجال**، ج ۲، نجف: چاپ سنگی.
- مجلسی (علامه)، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار**، ج ۲، چ ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مدرّس تبریزی، محمد علی (۱۳۶۹)، **ریحانه الأدب**، ج ۴، چ ۳، تهران: خیام.
- مدرّسی، سید حسن (۱۳۶۸)، **مقدمه ای بر فقه شیعه**، تحقیق: محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- مرعشی، سید محمود، با همکاری محمدحسین امینی (۱۳۸۵)، **فهرست نسخ خطی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی**، ج ۳۴، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- ناجی نصرآبادی، محسن (۱۳۸۷)، **کتابشناسی فیض کاشانی**، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسین (۱۳۶۵)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، چ ۷، ج ۲،

تهران: دار الکتب الإسلامیه.

- نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۸)، مستدرک سفینه البحار، تحقیق و تصحیح: شیخ حسن بن علی نمازی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- نیشابوری کنتوری، سید اعجاز حسین (۱۴۰۹ق)، کشف الحجب و الأستار عن أسماء الكتب و الأسفار، ج ۲، إعداد: محمد هدایت حسین، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ افست.

- وحید بهبهانی، محمد باقر، (۱۴۲۴ق). مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع، ج ۲، تحقیق و تصحیح: مؤسسه تحقیقاتی علامه مجدد وحید بهبهانی «ره»، قم، مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی.

